



ما حرف هایمان را با مکتب می زنیم

دو هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی
سال پنجم شماره ۲۴ (ویژه ورودی ها) شهریور ۹۴

فهرست

از دال تا دال

نگاهی به تفاوت های دبیرستان
و دانشگاه
صفحه ۲

درخت هفتاد ساله

مروری بر تاریخچه انجمن های
اسلامی
صفحه ۳

حالم به هم میخورد از این دبیرستان بزرگ

صفحه ۳

برخی از برنامه های
انجمن اسلامی دانشگاه
فردوسی
صفحه ۵

آخر دنیا!

چند خط شوخی دانشجویی ، با
دوستان جدید ورود
صفحه ۶



درباره نسلی که عاشق نمی شوند...

نوشتار انتقادی یک استاد دانشگاه درباره نسل جدید
صفحه ۴

ای دانشمندان، ای دانشجویان ای فرهنگیان، اجتماعات خود را برای
مستضعفین تقویت کنید و قلم و گفتار و عمل خود را در راه
خدمت به خلق مستضعف به کار اندازید. امام خمینی (ره)

از دال... تا دال

• احمد انتخاب
حقوق ۹۲

«دانشگاه» کلمه ای مشتق و تشکیل شده از دانش + گاه. اسمی که ممکن است برای هر فردی تداعی کننده مفهومی خاص باشد. برای یکی این واژه تصویر کننده علم و دانش تخصصی است و برای دیگری یادآور آزادی عمل میباشد. برای یکی رها شدن از بند گیرهای سه پیچ ناظم مدرسه را به ذهن می آورد که چرا موهای بلند است یا شلوار جین پوشیده‌های و برای دیگری تصور بزرگ شدن و کمال را پدید می آورد. به راستی که این وادی همچون دریایی است که هر کس میخواهد گوهر نایافتهی خود را در آن بیابد و آن را صید کند ... سخن این نوشته با شما و برای شماست. برای کسانی که تازه قدم به عرصهی پر هیجان، عرصهی فرصت ها و تهدید ها یعنی دانشگاه گذاشته اند. هر یک از شما ممکن است تصور خاصی از دانشگاه و فضای مربوط به آن را داشته باشید اما خوب است کمی بیشتر با آن آشنا شوید.

در این گفتار سعی میشود که مهمترین تفاوت های بین دانشگاه و دبیرستان ذکر گردد تا با آگاهی بیشتر پا به این عرصه بگذارید. از جمله ویژگی های متفاوت دانشگاه و دبیرستان از قرار ذیل است:

۱_ مختلط بودن فضای دانشگاه:

مختلط بودن فضای دانشگاه خصوصیتی است که می تواند برای فردی که تا قبل از ورود به دانشگاه لاقط در محیط آموزشی محیطی جدا از جنس مخالف خود داشته، نو و جدید باشد. او را به شدت تحت تاثیر قرار دهد. این ویژگی خاص یکی از مهمترین خصوصیات است که اگر افراد به آن توجه خاصی نداشته باشند میتواند حواشی متعددی را که ساده ترین آن عدم تمرکز بر مطالعات و مباحث کلاس است، به وجود آورد و موجب آسیب های متعددی نیز گردد. یکی از مهمترین پیش شرط های موفقیت در دانشگاه، دور بودن از حواشی میباشد. افرادی که از حواشی دور تر باشند قطعاً به موفقیت نزدیک تر خواهند بود. البته نباید به این خصوصیت صرفاً از جهت منفی نگاه کرد. این نوشته نیز در مقام رد محیط خاص دانشگاه و بیان معایب آن به طور خاص نیست. از طرفی باید توجه داشت که چنین خصوصیتی میتواند موجبات آشنایی با دیدگاه های متفاوت را فراهم آورد و یا حس رقابت برای انجام فعالیت های دانشجویی و علمی را افزایش دهد.

۲_ متفاوت بودن برنامه ی درسی دانشگاه و دبیرستان:
در حالی که در دوره ی دبیرستان، دانش آموز

کمترین سهمی در تعیین ساعات و روز های درسی ندارد، در دوره ی دانشگاه دانشجو نقش اول را در تعیین برنامه ی درسی خود بازی میکند. این ویژگی علاوه بر اینکه به فرد اجازهی تعیین کلاس را با توجه به برنامه ریزی خاص او میدهد، تهدیدی جدی نیز به شمار می آید. اگر دانشجو توجه زیادی به انتخاب ساعات و گروه های ارائه شده نداشته باشد، مجبور خواهد بود اوقات زیادی را در دانشگاه بدون داشتن کلاس و در فاصلهی بین کلاس های خود بگذراند و فرصت های مناسبی را با توجه به

فرش قرمز

• محمد حسین پرویزی
کامپیوتر ۹۱

رفته رفته سرمایه هوا نشانه هایی از رسیدن پاییز دارد و خبر از پایان تابستان می دهد. تابستانی گرم و پر التهاب. التهابی از جنس تعیین سرنوشت، از جنس کنکور و رتبه و رشته.

پس از تحمل سختی ها حالا احتمالاً به آنچه که می خواستی رسیده ای و آمده ای سومین دانشگاه ایران. امروز تلاش ها و تشویش های گذشته ات به ثمر نشسته و حال وقت آن رسیده که طعم شیرین میوه اش را بچشی.

پس اجازه بده به تو تبریک بگویم و به احترامت کلاه از سر بردارم.

البته این تبریک و احترام من نه از سر ورود تو به دانشگاه است که این دست تبریکات را این روز ها زیاد می شنوی که، البته جای تبریک هم دارد، بلکه تبریکم برای آن است که تو امروز بزرگ شده ای.

بزرگ شده ای چون هدف داشته ای و در راه هدف تلاش کرده ای، برنامه ریزی کرده ای، صبر کرده ای، رنج ها تحمل کرده، گاهی از علایق ات هم گذشته ای و حتی از این سختی ها لذت برده ای، چرا که هدف را باور داشتی و نتیجه باور و تلاش هم شده است گام های پرغرور امروزت. این همه تلاش برای تحقق آرمانت تو را بزرگ کرده است. بزرگ شدنی شایسته تقدیر.

اما همان طور که تو بهتر از من می دانی این آخر راه نیست. هنوز هستند هدف هایی که انتظارت را می کشند و راه هایی که گام های تو را می جویند.

پس بیش از این منتظرشان نگذار...

فضای جذاب اطراف دانشگاه از دست بدهد. فرصت های سوخته ای که بعداً اثر سوزش آنها را فرد حس خواهد کرد و غصه خواهد خورد. مولا علی (ع) در این باره می فرماید: «بادرالفرضه قبل ان تصیر غصه» (فرصت را غنیمت شمارید قبل از آنکه تبدیل به غصه شود).

۳_ استقلال و آزادی عمل بیشتر:

در دوره ی دبیرستان دانش آموز به علت داشتن برنامه ی ثابت و مشخص، به شدت تحت نظارت خانواده قرار دارد. در حالی که در دانشگاه به علت متفاوت بودن برنامه ریزی آموزشی و وجود برنامه های جنبی چنین نظارت سفت و سختی عموماً وجود ندارد. این کاهش نظارت در بین دانشجویان خوابگاهی تقریباً به صفر خواهد رسید.

نظارت کم و استقلال و آزادی عمل زیاد دارای اثر مثبت و منفی زیادی هست که در این مقال نمی گنجد اما نکته حائز اهمیت این است که دانشجویی ورودی جدید در سنی قرار گرفته است که علاقه ی زیادی به خطر کردن دارد و دوست دارد که چیز های جدیدی را تجربه نماید. بدیهی است که اگر افراد رفتاری عاقلانه نداشته باشند و از مشاورین با تجربه استفاده نمایند بی هیچ تعارفی در مسیر سقوط قرار خواهند گرفت.

۴_ قدرت مباحثه در دانشگاه:

در مدارس اصولاً معلم تنها سخنران کلاس است. سخنان معلم برای دانش آموزان همچون وحی منزل است و دانش آموز معمولاً مجالی برای مباحثه با استاد خود را خارج از چارچوب مد نظر معلم ندارد و مجبور به پذیرش شرایط است. اما محیط دانشگاه از این حیث کمی متفاوت است. در دانشگاه اصولاً اساتید به دانشجویان آزادی گفتار بیشتری میدهند و حتی گاهی ممکن است در کلاس و یا اتاق اساتید، بین دانشجو و استاد مباحثه ای شکل بگیرد و دانشجو بتواند استاد را به چالش بکشاند. البته رفتار اساتید نیز در برخورد با چنین رویداد هایی ممکن است متفاوت باشد اما غالباً اساتید از چنین مباحثاتی استقبال کرده و آن را می پذیرند و حتی دانشجو به این وسیله می تواند نزد اساتید خود اعتبار بیشتری کسب نماید. به نظر تنها مکانی که انسان میتواند آسودهتر از دیگر مکان ها افکار خود را بی پرده به زبان آورد دانشگاه است.

۵_ وجود فعالیت های جنبی:

امکان فعالیت های جنبی و تشکیلاتی در حد اعلای آن در دانشگاه نیز از ویژگی های منحصر بفرد دانشگاه است. در دانشگاه تشکل ها و کانون های مختلف و متنوعی با رویکرد های متفاوتی وجود دارد که دانشجویان میتوانند به فعالیت های جنبی در آن جا بپردازند. دانشگاه علاوه بر فراهم آوردن محیط آموزشی و پژوهشی مناسب باید

بتواند محیطی را برای رشد همه جانبه، روشنگری و آگاه سازی دانشجویان از محیط و دنیای اطراف فراهم آورد. تشکل های دانشجویی مکانی بسیار عالی برای تحقق چنین اهدافی است. در این محیط است که دانشجویان میتوانند سخنان یکدیگر را بشنوند و سخنان خود را بی پرده بگویند و به نقد دنیای اطراف و کشف استعداد های خود بپردازند. یک دانشجو باید بتواند از اتفاقات دنیای اطراف خود درک روشنی داشته باشد. دنبال کردن ایدهها فعالیت کردن در این نوع از فضاها نباید



اتلاف وقت تلقی گردد. دانشجویی که نتواند محیط پیرامون و حوادث اطراف خود را به درستی تحلیل کند، قطعاً نخواهد توانست از دانشی که در کلاس های آموزشی به دست آورده به خوبی استفاده نماید. دانشجویان امروز، مسولان آیندهی جامعه خواهند بود. مسولانی که صرفاً به مباحث درسی و علوم محض تجربی اشراف داشته باشند و در حیطه ی علوم نظری و انسانی آگاهی لازم را نداشته باشند و نتوانند اتفاقات را به درستی تحلیل نمایند، قطعاً مدیران خوبی نخواهند بود نه برای خود و خانواده شان و نه برای مردم.

انتخاب تشکل متناسب با روحیات و اهداف، نکته قابل توجه و مهمی است که نباید از نظر دور داشت. فرد نیابستی صرفاً به خاطر جنبه های مادی وارد یک تشکل شود بلکه قبل از ورود باید آگاهی و شناخت لازم و کافی را نسبت به اهداف و عملکرد یک تشکل داشته باشد. بسیاری از افراد بدون توجه به این نکته به صورت اتفاقی و بدون آگاهی قبلی وارد مجموعه های دانشجویی میشوند و بعد از مدتی به علت سرخوردگی و برطرف نشدن نیاز های درونی، از انجام فعالیت های دانشجویی صرف نظر میکنند.

البته باید توجه داشت که صرف کردن بیش از حد وقت در فعالیت های جنبی ممکن است به اهداف اولیهای آموزشی آسیب برساند. اعتدال و میانه روی در هر کاری شایسته و بایسته است.

حالم بهم می خورد از این دبیرستان بزرگ

درخت هفتاد ساله...

• محمد صابریان
مهندسی شیمی ۹۱

فکر اولیه تاسیس انجمن اسلامی دانشجویان را میتوان به تلاش های نیروها مذهبی دانشگاه تهران در ابتدای دهه ۱۳۲۰ برای شکستن جو غالب چپ مارکسیست دانست. شناخته ترین چهره بنیان گذاران اولیه انجمن اسلامی مهندس بازرگان است.

با گسترش نهضت اسلامی به دانشجویان مسلمان در سایر دانشگاه ها هم به سامان دهی فعالیت خود در قالب انجمن اسلامی پرداختند و به طوری که میتوان یکی از اصلی ترین عامل های پیروزی انقلاب را دانشجویان انقلابی انجمن اسلامی دانست. پس از پیروزی

انقلاب در تابستان ۱۳۵۸ انجمن اسلامی دانشگاه های مختلف که تا آن روز قوت گرفته بودند ملاقاتی با امام خمینی ترتیب دادند و ایشان در آن دیدار فرمودند «بروید و تحکیم وحدت نمایید» به این ترتیب انجمن های اسلامی در اتحادیه دفتر تحکیم وحدت کنار هم گرد آمده و آغازگر تاریخ پر فراز نسبی شدند به طوری که اتفاق مهمی را نمیتوان در دهه های



دیدار دانشجویان انجمن های اسلامی با امام خمینه

۶۰ و ۷۰ بدون حضور دفتر تحکیم ببینی مهمترین محور های فکری فعالیت انجمن های اسلامی در آن زمان میتوان اسلام گرایی، خط امام و عدالت خواهی دانست که این محورها به صورت مکتوب در مرامنامه دفتر تحکیم وحدت که به تأیید آیات عظام خامنه ای، جوادی آملی و صانعی رسیده است موجود میباشد

مهم ترین اتفاقاتی که اسم انجمن های اسلامی با آن عجین است شامل تسخیر سفارت آمریکا، انقلاب فرهنگی، تشکیل سپاه و جهاد سازندگی، پیروزی در مجلس سوم، شکل گیری جنبش دوم خرداد و ۱۸ تیر ۷۸ دانست.

در انتهای دهه هفتاد با توجه به حضور پر رنگ سیاسی انجمن های اسلامی و تغییرات مطالبات اجتماعی در شهرها تغییرات و اختلافاتی نیز در گفتمان انجمن های اسلامی بروز کرد؛ هر چند که سالهای ابتدایی دهه هفتاد بخشی از دانشجویان حامی دولت وقت به سرکردگی حشمت الله طبرزدی از دفتر تحکیم جدا شده بودند اما به علت نداشتن بدنه و کوچک بودن این ماجرا اکثریت تاریخ نگاران جنبش دانشجویی ایران اولین انشعاب رسمی از دفتر تحکیم را ایجاد اتحادیه انجمن اسلامی های دانشجویان مستقل در سال ۷۸ می دانند.

اما جرقه های انشعاب اصلی در سال ۸۰ و اختلاف بر سر حمایت از خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری بود طیف سنتی به رهبری منوچهری و سید مهدی طباطبایی حامی خاتمی در انتخابات بودند و طیف مدرن به رهبری علی افشاری از شعار عبور از خاتمی حمایت میکردند.

این اخلاف نظرها که ریشه در مسائل مهم تر فکری و اعتقادی داشت روز به روز بیشتر شد و در نهایت با تشکیل دو نشست مجزا در اسفند سال ۸۰ به ترتیب در دانشگاه های شیراز و علامه دفتر تحکیم به دو طیف شیراز و علامه مشتق شد اتفاقی تلخ که

سر آغاز افول ستاره انجمن های اسلامی بود و امروز هر چند تعداد اندکی از انجمن های اسلامی توانسته اند از دوران تاریک سابق گذر کرده و به فعالیت ادامه دهند و انجمن های شکل گرفته پس از آن دوران نوپا و سست هستند اما تجربه سه دهه حضور اجتماعی و سیاسی دانشجویان تجربه مهم و سنگین و مناسبی برای فصل جدیدی از فعالیت های دانشجویی است.

برخی از مهم ترین نکاتی که از نظر نگارنده در این دوران باید مدنظر فعالین دانشجویی انجمن های اسلامی باشد به شرح زیر است:

۱- توجه به رشد و خودسازی نیروهای مجموعه های دانشجویی یکی از مهمترین نکات است که عدم توجه به آن هزینه های سنگینی در دهه ۸۰

برای فعالین دانشجویی داشت

۲- توجه به قوام تشکیلات برای حفظ و ادامه حیات مجموعه

۳- حراست از حدود گفتمان اسلام گرایی انجمن اسلامی و پاسداری از مرامنامه دفتر تحکیم به عنوان میثاق تاریخی انجمن های اسلامی

۴- عدم ورود به دعوای سیاسی و جناحی به صورت عضو یک جناح سیاسی و حراست از جایگاه

فراجناحی انجمن اسلامی به عنوان تشکلی که از لحاظ زمانی از اصولگرایی و اصلاح طلبی قدیمی تر است. در واقع میتوان گفت محدود کردن گفتمان انجمن اسلامی در یکی از جناح سیاسی حذف بخشی از تاریخ و هویت انجمن اسلامی است.

۵- توجه به دغدغه های دانشجویی و مردمی و پرهیز از جدایی از بطن جامعه و گرفتار مسائل انتزاعی شدن

۶- واقع نگری در مورد جایگاه انجمن های اسلامی به عنوان یک تشکیلات دانشجویی و بخشی از جنبش دانشجویی و پرهیز از تمامیت خواهی که این امر ناشی از مشاهده نتایج نگاه های خاص مثل پارلمان دانشجویی و القاب پرطمطراق چون رهبری جنبش دانشجویی در دهه های ۸۰ و ۷۰ است.

در پایان با یادآوری آغاز راه انجمن اسلامی متذکر میشویم که هویت اصلی و هسته گفتمان انجمن اسلامی؛ اسلام گرایی بوده و هر گونه فعالیت در این مجموعه باید با پیش فرض یک تشکل مذهبی و در مراتب بعدی سیاسی سامان یابد.

دانشجو. از این پس این واژه ای است که شاخص من خواهد بود. غول کنکور را زیر پا گذاشته و دانشگاهی شده ام؛ دانشجو شده ام. خودم را آماده میکنم برای رویارویی با سیل سبتر امواج و طوفان... سینه ام را سپر میکنم و پاهایم را استوار. انگشتانم دیگر باز نیستند که پنج انگشت را بسته و محکم میفشارم که پرچم دانشجو مستی است گره کرده. صدایم دیگر صدای «آقا اجازه» نیست که «آقا چه میکنی است؟» است. نگاهم دیگر به تخته سیاه نیست که به سیاهی تخته است. دستانم دیگر فقط قلم نمیگیرند که دستهای قلم شده را هم میگیرند. بلند میشوم و قد علم میکنم. دیگر نشستن و نگریستن نمیخواهم. از پای برمیکیزم و میخوامم بتازم، بپویم، بجوشم و تکاپو کنم و آنگاه که نیاز باشد به بلندای عزتم فریاد سر دهم... خودم را آماده میکنم که دانشجو شوم.

حال دانشگاه شروع میشود یک روز میگذرد دو روز میگذرد ده روز میگذرد، میگذرد و میگذرد و انگار نه انگار. نه بحثی است و نه فکری و نه حرفی. همه ساکتند و خاموش و سر به زیر. با خودم میگویم حتما دیگر مشکلی نیست که این گونه آرامیم... اما... اما روی که به سمت جامعه میکنم دلم کباب می شود و چشمانم سرخ. از آتش انقلاب دلم می سوزد و از خون مقدس شهیدان ملت چشمانم سرخ. عدهای را می بینم صبحها کیف بر دوش به اتاقهایی میروند در اتاقها بر روی صندلیهایی مینشینند یک نفر برایشان بر روی تخته ها چیزهایی مینویسد و آنها همان چیزها را در دفترهایی مینویسند و بعد از مدتی دفترها را میبندند و کیف بر دوش باز میگردند. حالم به هم میخورد از این دبیرستان بزرگ. اینجا دبیرستان بزرگی است که سر تا پایش فریب شده است و نبرنگ که باورمان شود دانشجو شده ایم در حالی که خرد بچگانی شده ایم ملعبه دست راحت طلبان. دلم تنگ است برای روزگاری که یک شعار و یک شعور در گوشت و پوست و استخوان دانشجو جاری بود: «دانشجو میمیرد ذلت نمیپذیرد»... آه از نهاد بلند میشود آنگاه که مجبورم بگویم دانشجو رباتی شده است که صبح به صبح برمیکیزد و برنامه ریزی شده روزمرگی میکند و شام به شام کودکانه سر به بالین میگذارد.

دیگر بس است. طاق میشود طاقتم. لبریز میشود کاسه این صبر. این بغض در گلو می شکند و فریاد بلند میشود و میشکافد آسمان را. زنجیرهای دست و پایم از هم میگلند. دمم گرم میشود و قامتم راست. عزمم جزم میشود و تصمیمم مصمم. برمیکیزم از جای که اگر یکه باشم و تنها باز هم صدف صدف ظلم خواهم شد. میخوامم گام اول را بردارم که ناگهان... ناگهان احساس میکنم دستی شانهم را می فشارد. سر که میگردانم ناخودآگاه شکر خداوند بر زبانم جاری میشود. دانشجو میبینم، مودن میبینم. سینه های سبتر می بینم و گامهای استوار. سروهای قامت میبینم و چشمانم زلال. قلب های پاک میبینم و روشنی افکار. عقل می بینم و تسلیم به اسلام. دست می دهم به دستان یکدیگر. جمع میشویم و شکل می گیریم و می شویم تشکل. گامهایمان را با هم برمیداریم و ترانه گام هایمان می شود برترین سرود تاریخ. حول محور ایزد یکتا گرد هم آمده و انجمن شده و دستانمان را به ریسمان استوار اسلام گرفته و به یاری یاران خراسانی منجی عالم هر آن چیز که حق باشد را به زبان عقل و عدل فریاد خواهیم زد و به کار خواهیم بست. تا بدان روز که بیاید آن دلبر جانان...

درباره نسل که عاشق نمے شود

قهرمانان لذت در فلسفه، همه متفکرینی هستند که به لذت در غلطیده اند، چون شادی ندارند، امید ندارند، چهره های عیب هستند. لذت مستی، خماری... هرچه که بی خبری می آورد و بیحسی... در هیچکدام اما، عشق و شور و امید نیست. در مفاتیح خواندم که دعای کمیل دعای خضر نیز هست و خضر پیامبر امید است. ما را، موسی را، با خود در همه ی ماجراهای سخت اش همراهی می کند و هر بار در برابر سوال ما، چرا های ما، عصیان ما، مخالفت ما با قتل آن کودک، با خراب کردن آن دیوار، با غرق شدن آن کشتی... میگوید: نگفتم که ایمان نداری؟ و در پاسخ میشوند که: صبر خواهیم کرد و عاصی نخواهم شد.

امروز اما ما عاصی شده ایم. دیگر صبر نداریم. عاصی شده ایم، نه نسبت به واقعیتی که نمیفهمیم، بلکه نسبت به خودمان. نسبت به توهماتمان. به اینکه هر بار امید بستیم و هر بار ناکام ماندیم. اینست که دل از حقیقتمان کنده ایم. خضر را تنها گذاشته ایم، همراهی اش نمیکنیم، ایستاده اثم و سر به زیر شده ایم. پذیرفته اثم که بیاد دعا باشیم، سرمان به کار خودمان باشد.

خضر آن پیامبری ست که ما بیش از هر زمان، به او نیازمندیم. چرا؟ چون ما امروز به امید، بیش از هر چیز محتاجیم. دوره ای بود دوره ی ما، بیست و چند سال پیش، ما سرشار از شور و شوق و امید بودیم. فلسفه ی مان برای «تغییر جهان» بود و نه «تفسیر آن». جامعه شناسی مان برای بهم زدن نظم موجود بود و بر پائی نظم اجتماعی نوینی. تاریخمان گشوده بود و تاریخ فردا در دستهای ما بود. میخواستیم انقلاب کنیم، نظم جهان را تغییر دهیم. مدینه ی فاضله ی خودمان را، در گروه کوچکمان، در جامعه ی بزرگمان، در جهان، تحقق دهیم. همبستگی شعار ما بود و رفاه را جز در تقسیم اش با دیگران نمی خواستیم. بیست سال پیش، جامعه ی ما شاهد پیدایش و رشد هزاران گروه بود. به اسامی شان نگاه کنید: آرمان و مردم، دو مؤلفه ی ثابت بود. آرمان، آوا، ندا، صدا، فریاد... همه نشان از قدرت ما، عزم ما در رساندن حرف و حدیث مان به گوش دیگران داشت؛ و بعد، خلق، مردم، مستضعفین، کارگران... یعنی یک تجمع، یک جمع، چرا که ما رستگاری را برای همه میخواستیم. این پروژه ی مشترک ما بود. این خبل متین ما بود. ریسمان مشترک ما. این همان طنابی بود که ما را از چاه نجات میداد و به صعودمان وا میداشت. اما این دوره، خوب و بد، گذشته است.

از آن زمان تا به امروز تحولات بسیاری رخ داده است. در جهان، در ایران. در جهان، افسون زدائی شده است. عصر انقلابات به سر رسیده است. عصر ایدئولوژی ها به پایان رسیده است. مذاهب امید، مذاهبی که وعده ی رستگاری و نجات میدادند، در بحراند.

روشنفکران، مرگ ایدئولوژی ها را اعلام کرده اند. پایان تاریخ را اعلام کرده اند. انتظار به پایان رسیده است. دیگر سبزواری ها، هر روز اسبی را زین نمیکنند و بر دروازه ی شهر نمیبنند تا امام زمان اگر آمد، سوارش شود. امروز از صاحب زمان میخواهند که دیرتر بیاید تا امتحان کنکور باز هم به تعویق نیفتد!

سخن گفتن از امپریالیسم جدید، دیگر خریدار ندارد. گفتمان عدالتخواهی، مغلوبه شده است. از مذهب گفتن،

زدگی ایجاد میکند. ملی گرائی کار پدران ما بود. در نتیجه، مبارزه با امپریالیسمان را حواله میدهیم به سازمان ملل. مذهبمان را «تبدیل» میکنیم به معنویت بی ضرر، و انقلابی گری دیروزمان را «تعبیر» میکنیم به جوانی و خامی.

اما مسائل ما آیا از آن زمان تا به امروز تغییر کرده است؟ آیا فقر و گرسنگی کمتر از دیروز است؟ نیاز به مذهبی که پشتوانه ی عدالتخواهی و دست در دست آزادی باشد، کمتر است؟ سلطه ی بیرقیب امپریالیسم جدید، مگر عیانتر از دیروز نیست؟ واقعیت جهان سوم مگر نه اینکه همچنان موجود است و امروز بیش از دیروز در زیر غلطک بازار جهانی دارد قربانی میشود؟ و مگر نه اینکه برای جلوگیری از آنچه که از پی مهاجرتهای مکرر جوانان و مغزهای جامعه که فروپاشی ملی می نامند، ما بیش از هر زمان نیازمند ایجاد یک روح ملی و احساس تعلق مدنی به این سرزمین هستیم؟ نسل ما، نسل دیروز، در پشت «نه» ای قهرمانانه، در پشت سنگر اصول اخلاقی و اعتقادی اش در برابر واقعیت می ایستاد. واقعیت را نمی پذیرفت. اخوان میگفت: «بیا ره توشه برداریم، قدم در راه بی برگشت بگذاریم...»

نسل ما چشمهایش به جایی دیگر بود. نسل ما قدم میگذاشت در راه بی برگشت. امروز اما، عصر پذیرش واقعیت است. پذیرش سرنوشت. عصر دست کشیدن از آرزوهای بی سو و سرانجام است و دعاوی بیحساب و کتاب. و این واقعیت جهانی، در ایرانی که تجربه ی انقلاب و جنگ خارجی و داخلی و اصلاحات و... را همه در طی بیست سال تجربه کرده است، بیشتر نمادینه شده است. خسته شده ایم از این تجربه ای مکرر و همه تلخ. اینست که پناه میبریم به امنیت زندگی شخصی، و از ادعاهای بلند و پروژه های مشترکمان دست می شوئیم و این همه را به حساب عقلانیت، پختگی و تجربه ی تاریخ میگذاریم. نسل دیروز بر سر حرفاش می ایستاد، تا آخر. تزلزل را خیانت میخواند و بُریدگی. نسل امروز اما «حرفش را پس میگیرد». میخواهد واقعیت را بپذیرد، در آن دخیل شود، حتی گاه دوستش داشته باشد، و به خود بقبولاند که میتواند به بازی اش بگیرد. میخواهد مثبت اندیش باشد، خوشبین. کار را یکسره کند. وارد صحنه ی واقعیت شود. در آن مشارکت کند.

روشنفکرانمان به ما میگویند: «این»، درست است، «آن»، جوانی بود و خامی. ما باید تجربه ی تاریخ را در نظر داشته باشیم. باید فرزند زمانه ی خویش باشیم. امروز عصر، عصر عقلانیت است.

و نسل امروز قبول کرده است که کم توقع باشد و واقعبین، و دل خوش کند به «به - بود» همین واقعیت.

نتیجه اش اما چه شده است؟ نتیجه ی این حرف شنوی ها از گفتمان غالب چه شده است؟ نتیجه اش این شده است که ما به دلیل شکست الگوهایمان، در ارزشهایمان نیز تجدید نظر کرده ایم. در آرمانها و آرزوهایمان. چون «دولت» متولی ملت شد، تعلق ملی را زیر سوال بردیم و جز به گریز نمیاندیشیم و چون به همه امیدهای ما خیانت شد، طناب را رها کردیم و در چاه واقعیت روزمرگی مان، به بقاء خود می اندیشیم.

در برابر دیکتاتوری این واقعیت، سلاح ما چیست؟ نه قدرتی داریم و نه امکاناتی، تنها امید است و تنها ایمان

است که به ما این قدرت و این امکانات را خواهد داد. امید به آینده ای که ما در ساختن آن سهیمیم و ایمان به آرمانها و ارزشهایی که معنای زندگی مایند.

یکبار دوستی از من پرسید چه باید کرد؟ و در برابر هر راهی، کاری، پیشنهادی که به او میکردم، مشکلات و موانع و واقعتهای اجتماعی بازدارنده اش را برمی شمرد. همه درست و دقیق و واقع گرایانه. هیچ حرفی برای گفتن نداشتیم. به او گفتم تو راست میگوئی. اما، پیش شرط هر کاری، نه امکاناتیست که در اختیار داریم و نه قدرتی که از آن بهره مندیم، پیش شرط هر کاری «دوست داشتن است». باید اول این ملت، این مردم، این سرزمین را دوست داشت، باید به این سرزمین تعلق داشت، باید به سرنوشت مشترک اندیشید تا بد و خوبش، بد و خوب خودمان باشد و بعد، بتوانیم در جهت تغییرش بکوشیم.

صحبت قبلی من، صحبت از وفاداری بود. وفاداری به یک مفهوم: مفهوم انسان جدید. و به یک حرکت: آغاز دوباره ی تاریخ. وفاداری که از آن سخن میگفتم، وفاداری به ارزشهای خودمان علیرغم واقعیت موجود بود. وفاداری به همان عشق، همان آرمانها، همان اصول، همان ارزشها، همان بلندپروازی ها که ما را تا به اینجا کشاند. جستجوی مدام و از پا ننشستن. مگر نه اینکه ما همچنان، هنوز، به آن آرمانها و به آن دستاوردها معتقدیم؟ پس بیایم به جای دست شستن از دعاوی خودمان، این مفاهیم تحریف شده را «باز تعریف» کنیم و این ارزشهای غصب شده را دوباره تملک کنیم. بیایم پس از شستشوی این مفاهیم و بازگرداندنشان به شأن اولیه ی خود، نسبت به آنها ادعای مالکیت کنیم.

بیایم در یک پروژه ی رهائی بخش مشارکت کنیم و ارزشهای خودمان را از چنگال مدعیان و صاحبان شناسنامه دارش درآوریم. به میراث خودمان وفادار باشیم. در میهمانی ای، یکی از اقوام ما که دو فرزندش تاریخ خوانده اند، گفت: لعنت بر کسی که بگذارد فرزندانش تاریخ بخوانند و از این سخن این منظور را داشت: «... مومن از یک جا، دوبار گزیده نمیشود»

من این صحبت را تکمیل میکنم: گاه مومن میبیند که چون گزیده شده است، دیگر ناتوان است. میخواهد که از این گزیدنها باید درس گرفت و احساس میکند که کاری از او ساخته نیست. گاه طاقتش طاق میشود، در اینحال، مومن، اگر مومن است، در ایمانش تجدید نظر نمیکنند. چون ایمانش را تصاحب کرده اند، طردش نمی کند. چون ایمانش تحقق نیافته است، از او دست نمی کشد. چون به ایمانش نمیرسد، انکارش نمی کند. چون واقعیت علیه حقیقت اوست، تسلیم نمی شود. مومن، معنای وجود خود را، زندگی خود را، در وفاداری به ایمانش میداند. مومن این وفاداری را بر مقبولیت عامه یافتن، ترجیح می دهد. مومن از زندگی خودش شهادت میسازد و خودش الگوی ارزشهای خودش میشود.

مومن چون یکبار گزیده شد، از پا نمی افتد.

عشق، ایمان، امید، آرمانها، معنا و دینامیسم حرکت تاریخ اند. وفاداری به این ارزشها، ما را به جستجو و خلق الگوهای جدید و امی دارد. این وظیفه و مسئولیت امروزی ماست.

پی نوشت: تلخیصی آزاد از یادداشت دکتر سارا شریعتی، استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران.

برخی از برنامه های گذشته انجمن اسلام دانشجویان دانشگاه فردوسی



مناظره "حق مسلم"
با حضور:
صادق زیباکلام
(استاد دانشگاه تهران)
جاوید قربان اوغلی
(مدیر کل سابق وزارت خارجه)
ناصر نوبری
(سفير سابق در شوروی)



مناظره "ادامه جنگ پس فتح خرمشهر"
با حضور:
صادق زیباکلام
(استاد دانشگاه تهران)
محمد حسن قدیری ابیانه
(کارشماس امور استراتژیک)



مناظره "سیر تحول دانشگاه پس از انقلاب و نقد عملکرد دولت ها در قبال آن"
با حضور:
علی شکوری راد
(نماینده اصلاح طلب مجلس ششم)
حسین الله کرم
(رئیس شورای هماهنگی نیرو های حزب الله)



مناظره "شاخصه های اصلاح طلبی و اصولگرایی"
با حضور:
محسن کوهکن
(سخنگوی هیئت رئیسه مجلس دهم)
حجت الاسلام ناصر درایتی
(مشاور روحانیت رئیس جمهور در دوره اصلاحات)



مناظره "گفتیان غالب دهه چهارم انقلاب"
با حضور:
عباس عبیدی
(فعل سیاسی اصلاح طلب)
سید عباس نبوی
(عضو هیئت موسس دفتر تحکیم)

مناظره فلسفی _ معاد جسمانی
با حضور:
حجت الاسلام والمسلمین وکیلی
حجت الاسلام والمسلمین دریاباری
(مشاور روحانیت رئیس جمهور در دوره اصلاحات)



چند خط شوخی دانشجویی ، با دوستان جدید ورود

آخر دنیا!

• احسان اسلامی
عمران ۹۱

نیمه شیطانی از کنارشون گذر میکنیم!
نظر تصحیح شده ی دسته ی چهارم رو بگذارین بعدها در حال جویدن غذاهای بهشتی
سلف بشنویم!

دسته پنجم متشکریم! بابا دمتون گرم، خیلی باحالین! اصلا ایرانی جماعت شوخ طبعه،
طنزه، سلسله جبال نمکه اصلا! اون قسمت «مهتیج» که من رو حقیقتا مجنون کرد!
خب ، حالا در راستای تشکر از دسته ی پنجم که اینقدر به ما انرژی داد بگذارین یک
نصیحت برادرانه بهتون بکنم؛ برادران
من، خواهران من تا قبل از شروع درسها
و آغاز بحران تا میتونید از خودتون
عکس بگیرین، از زوایای مختلف! حتما
میپرسید چرا؟!

خب به قول متجددین «هه!» ، سوال
کردن داره؟ در طی روزهای آتی ، در پی
فشارهای وارده از طرف درس و اساتید و
دانشگاه، کمر شما خم ، موهائیتان ریخته
و یا سفید گشته ، چین و چروک بر
ضورت مبارک ظاهر گشته و القصه، به
فنا خواهید رفت!

در پایان اجازه بدین فصل الختام نوشته
های من این دعای عزیز و مبارک باشه که امیدوارم اگر خون آریایی در رگ های شماست
آمین رو با تمام وجود فریاد بزنید؛

((هیچ دانشجویی به خاطر نمره راهش به دفتر اساتید باز نشه))
الهی آآآآآمین!

درود بر شرفت جدید ورود عزیز! شرف بر ورودت!
درود بر تو که اومدی دانشگاه تا از حق دست نخورده ی آزادی بیانت استفاده کنی! درود بر
تو که فکر میکنی دانشگاه دیگه ته دنیاست! درود بر تو که فردای خودت رو ته پیشرفت و
ثروت و چمیدونم امثال اینها میبینی! درود
بر تو که دلت رو برای غذاهای لذیذ(!) سلف
دانشگاه صابون زدی! همه ی اینها به کنار،
یک درود هم بفرستیم خدمت تویی که
دانشگاه رو سرشار از برنامه های مهتیج و به
قول متجددین «خفن» تصور میکنی!
آقا مخلص کلام ، شرف بر این تخیلات
فانتزی شما دوست عزیز! برادر من! خواهر
من! شما که تا اینحد قوه ی تخیل و خیال
پردازی قدرتمندی داری اصلا نباید به
عرصه ی مهندسی ورود پیدا میکردی!
شما کنار برادر آل احمد و خواهر دانشور
جای داری!



در مورد دسته ی اولی که بهشون درود فرستادیم با یک عدد ————— ووق و
گریز از توییخ با سلامت میگذریم دی
خدمت دوستان گرامی که دانشگاه رو The world's End میبینند هم باید عرض
کنیم که دانشگاه تحت شرایطی خاص برای افرادی خاص تحت اقداماتی خاص زندگی
خاص افرادی رو تحت سختی هایی خاص به فنا و در نتیجه پایان ببره اما پایان دنیا
نیست عزیز جان!

با توجه به وضع کنونی اقتصاد شگرف مملکت و ارتباط بسیار بسیار مستقیم دانش و کار)
خدمت دسته ی سوم عرض میکنیم که «باعشه بهش میگم» و با لبخندی نیمه ژکوند

شناسنامه

دوهفته نامه فرهنگه سیاسه اجتماعه مکتب
صاحب امیتاز: انجمن اسلامه دانشجویان دانشگاه فردوسه مشهد

شماره مجوز: ۹۳۲۴۳۷

مدیرمسئول و سردبیر: مسعود سلطانه

دبیرهئیت تحریریه: محمدحسین پرویزی

صفحه آرا: محمدحسین پرویزی ، امین مجیدی فرد

هیئت تحریریه:

سامان روحانه، امین مجیدی فرد، محمدحبیب، مسعودوله زاده

فرهاد مصدقیان، هادی حسین زاده، سیداحمدانتخواب المودن

علیه نیکخواه، محمدحسین پرویزی

الهام سلیمانیه، انسیه صابریان، مائده باغشنه، محدثه عبداللهه نژاد

زهره نصیری، فاطمه رحیم آبادی

هم «فکر نو»، هم «نگاه و توقعات آرمانی» و هم «زبان
ویژه ی برخاسته ی از آن نگاه» را داشته باشید؛ این ها
چیزهای خوبی است و اگر این خصوصیات محفوظ بماند،
آن وقت جوان دانش جو نقش موتور را در یک قطار ایفا
خواهد کرد؛ به حرکت درآورنده، پیش برنده و جهت دهنده
خواهد بود و الا اگر جوان ها هم به وضع موجود - یعنی
آن چه که هست - قانع و راضی باشند، دیگر پیشرفتی
متصور نخواهد بود؛ باید دایم بخواهند به نقاطی که دست
نیافته اند، دست پیدا کنند

مقام معظم رهبری